

اسلام و توسعه

از دیدگاه امام خمینی

□ ابوالقاسم مقیمی حاجی

مقدمه

زندگی انسان در طول تاریخ دستخوش تغییر و تحول در ابعاد مختلف بوده است. در هر قرن دنیای پیرامون انسانها رنگی نو و تازه به خود می‌گیرد و با اندیشه‌ای جدید خودنمایی می‌کند. در قرن اخیر این دگرگونی با سرعت بسیار زیاد به راه خود ادامه داده است، چنانکه در اندک زمانی ظاهر جهان به کلی متحول شده و شکل متفاوت پیدا کرده و جهان شاهد ظهور تفکرات مختلفی بوده است که به نام ظهور (مدرنیته) و (توسعه) معرفی می‌شود. این روند چنان ادامه یافت که امروزه «توسعه» و «تجدد» یکی از گفتمان‌های رایج محافل علمی است و بخش نسبتاً بزرگی از ذهن و اندیشه بشر معاصر را به خود معطوف داشته است و در عین حال از مباحث پیچیده جهان معاصر به شما می‌آید.

در این میان توجه به افکار و نظریات امام خمینی که از متفکران و صاحب‌نظران بزرگ در حوزه معارف اسلامی است و از طرف دیگر بنیانگذار حکومت سیاسی و احیاگر دین در عصر جدید است، درخور توجه است، علاوه بر آنکه ایشان به عنوان بالاترین مرجع دینی، سیاسی و حکومتی مسئولیت همه‌جانبه جامعه اسلامی را عهده‌دار و اعلام کرد که اسلام در عصر کنونی

توان اداره جامعه را با همه نیازمندی‌های جدید آن دارد و می‌تواند جامعه اسلامی را به سعادت دنیا و آخرت سوق دهد.

طرح ضرورت توسعه غربی

از آنجا که در غرب به مظاهر توسعه و رفاه و آسایش و رشد کمی و کیفی تولیدات و خدمات دست یافته‌اند، برخی پیمودن همان راه را سرنوشت محتوم کل بشریت می‌دانند و فرهنگ حاکم را فرهنگ غرب قلمداد می‌نمایند و تنها راه را، تقلید همه‌جانبه از توسعه غربی - که در خود دین‌گریزی و انسان‌مداری و مادی‌گرایی را به همراه دارد - می‌دانند، و سیاست‌مداران و دولت‌مردان غربی نیز همواره در صدد القای ضروری بودن الگوبرداری از توسعه غربی هستند.^۱

آنان دو تصویر برای انسان می‌سازند و او را در معرض مقایسه‌ای میان این دو تصویر قرار می‌دهند؛ تصویر اول جامعه‌ای را نمایش می‌دهد که افراد آن در محیط‌های روستایی، کثیف، بدون بهداشت و با لوازم اولیه زندگی در جنگ با عوامل ناسازگار طبیعی مثل سیل، قحطی، امراض، بی‌سوادی و... می‌باشند و همواره در ترس دائم از عواملی که علل آنها را نمی‌شناسند و بر اساس خرافه‌پرستی ریشه آنها را در مبادی غیبی جستجو جستجو می‌کنند، به سر می‌برند.

در تصویر دوم جامعه دیگری را نشان می‌دهند در شهرهای صنعتی یا نیمه صنعتی، برخوردار از بهداشت، ارتباط جمعی و فردی که از غلبه او بر طبیعت و تسخیر آن حکایت دارد و وضعیتی مطلوب که بر طبق آمارهای رسمی مرگ و میر در آن به حداقل رسیده است. در چنین جامعه‌ای انسانی را به تصویر می‌کشند که هوشیار، آگاه، بهره‌مند از همه امکانات آموزشی، بدون ترس و خوف، مطمئن و متکی به نفس در راهی که قوانین و علل حوادث آن را می‌شناسد، زندگی می‌کند و البته این جامعه اعتقاد دینی چندانی به خدا و معاد ندارد و هرگونه اعتقاد به غیب را خرافه‌پرستی می‌داند.^۲ آنان پس از ارائه این دو تصویر ملت‌های جهان سوم را به مقایسه و انتخاب دعوت می‌کنند.

در نتیجه برخی با تأکید بر نظریات کلاسیک مکتب «مدرنیزاسیون» مذهب را مانع توسعه

دانسته و خواهان حذف ارزشهای مذهبی و اخلاقی به عنوان مقدمه‌ای برای ظهور ارزشهای مدرن می‌باشند؛ و از طرفی مطلوبیت ذاتی توسعه و پیشرفت، سبب استقبال بی‌حد و مرز کشورهای جهان سوم در تقلید از توسعه‌یافتگی غربی با تمام مظاهر و لوازم آن شده است. امام خمینی از آغاز مبارزه علیه رژیم منحوس پهلوی همواره بر این دسیسه استعماری تأکید می‌کرد و با روشنگری سعی در بیداری ملل شرق و به ویژه مردم ایران داشت.

ایشان یکی از بزرگترین علل عقب‌ماندگی مشرق زمین را در این می‌دید که استعمارگران و عمال داخلی و خارجی آنها چنین تبلیغات می‌کردند که شرق از عهده اداره خودش عاجز است و تنها راه ترقی و پیشرفت، تمسک به قدرت‌های بزرگ است^۳ ایشان در این باره تصریح می‌کند:

«از جمله مسائلی که به مسلمانان و مستضعفان جهان اجازه هیچ‌گونه فعالیت برای خروج از قید و بند استعمارگران را نمی‌دهد و آنان را به حال رکود و عقب‌افتادگی نگاه می‌دارد، تبلیغات همه‌جانبه‌ای است که غربزدگان و شرق‌زدگان یا به امر ابرقدرت‌ها یا با کوتاه‌نظری خود در سراسر کشورهای اسلامی و استضعافی به راه انداخته‌اند و می‌اندازند و آن است که علم و تمدن و پیشرفت مختص به دو جناح امپریالیزم و کمونیسم است... به بیان دیگر ما از خود هیچ نداریم و باید همه چیز را از ابرقدرت‌های غرب یا شرق بگیریم علم را، تمدن را، قانون را و پیشرفت را»^۴

امام به خوبی دریافته بود که مصیبت بزرگ مسلمانان، خودباختگی فرهنگی آنها در برابر بیگانگان است که سبب شده است راه بر اجانب باز کرده تا بر زمام امور مسلمانان مسلط گردند و بتوانند از این راه علیه دین مبین اسلام که منادی ترقی و پیشرفت است، توطئه کرده و مردم را از هویت ملی و اسلامی خود تهی کنند. از این روی حضرت امام بر ارتباط باطلی که از سوی غربزدگان میان عقب‌ماندگی تاریخی ملل شرق و اسلام بیان می‌شد، تأکید کرده و در تبیین این دسیسه می‌گوید:

«وقتی کشورهای استعمارگر با پیشرفت علمی و صنعتی، یا به حساب استعمار و غارت ملل آسیا و آفریقا، ثروت و تجملاتی فراهم آورند، اینها خود را باختند، فکر کردند راه پیشرفت صنعتی این است که قوانین و عقاید خود را کنار بگذارند! همین که آنها مثلاً به کره ماه رفتند، اینها خیال می‌کنند باید قوانین خود را کنار بگذارند! رفتن به کره ماه چه ربطی دارد به قوانین اسلامی.»^۵

□ انسان‌شناسی از نگاه مدرنیسم تأکید بر فردگرایی و انسان‌مداری دارد، به آزادی بی‌قید و شرط او حکم داده، سبب پیدایش لیبرالیسم شده است و سعادت انسان را در سعادت دنیوی و جنبه مادی آن خلاصه می‌کند

ایشان در ادامه به درستی بر این نکته تصریح کرده‌اند که تنها راه توسعه مدل غربی آن نبوده، بلکه هم‌اکنون در جهان مدل‌های مختلفی از آن با فرهنگ‌های متعددی به وجود آمده است و پس از تأکید بر نیاز دائمی انسان بر ایمان و اخلاق اضافه می‌کند:

«بنابراین تا کسی جایی رفت یا چیزی ساخت، ما نباید فوراً از دین و قوانینی که مربوط به زندگی بشر است و مایه اصلاح حال بشر در دنیا و آخرت است، دست برداریم.»^۶

از این روی برخی از متفکران با توجه به نیاز انکار نشدنی انسان به «مذهب» و توجه به پیامدهای منفی توسعه در غرب مانند گسترش بی‌رویه فساد و فحشا و جرائم و سست شدن بنیان خانواده^۷ و روند رو به رشد بیمارهای روانی و اختلاف طبقاتی، مصرف‌گرایی و اسراف و...^۸ در واکنش به نظریات فوق با تأکید بر برخی از مبانی فکری «توسعه و مدرنیته» غرب - چون اومانیسم، سکولاریزم و... خواستار محافظت از دین در مقابل چالش‌های مدرنیته و آثار تبعی آن در قالب «نوسازی» شده‌اند.

پرسش‌های اساسی

با توجه به نیاز توأمان انسان به «مذهب» و «توسعه» باید همگونی‌ها و ناهمگونی‌های آن دو را مورد بررسی قرار داده و وجوه سازگاری آن دو را تبیین کرده و به پرسش‌های ذیل پاسخ منطقی داد:

- آیا دین با توسعه به تمام معانی آن در تعارض است و به کلی آن را نفی می‌کند؟

- وجوه سازگاری دین و توسعه چیست؟

- آیا راه رسیدن به توسعه، نفی ارزشهای دینی و اخلاقی است؟

- آیا راه طی شده در غرب بهترین و تنها راه برای دستیابی به توسعه همه‌جانبه است؟

- اسلام چه نظری نسبت به توسعه دارد و اصول و مبانی توسعه اسلامی چیست؟

در بررسی و تحقیق درباره پرسش‌های فوق و پاسخ آنها در دیدگاه اسلام از منظر امام خمینی در آغاز مفاهیم و واژه‌های کلیدی بحث را توضیح داده سپس به پاسخ پرسش‌ها می‌پردازیم؛ زیرا برخی واژه‌ها دارای مفاهیم سیال بوده و قرائت‌های مختلفی از آنها ارائه شده است.

لازم به ذکر است هدف اصلی در این مقاله بررسی وجوه سازگاری و یا ناسازگاری دین اسلام با توسعه می‌باشد و در انتها به اختصار به عوامل توسعه اسلامی اشاره می‌کنیم.

بخش نخست

بررسی واژه‌های کلیدی و تعاریف آنها

۱- تاریخچه و خاستگاه توسعه

در قرن هفدهم میلادی دگرگونی‌های اقتصادی از انگلستان شروع شد و سپس سراسر قاره اروپا و امریکای شمالی را فراگرفت^۹ که در جنبه‌های صنعتی و اقتصادی و فرهنگی حائز اهمیت بود و به تدریج تأثیرات شگرفی در زمینه‌های مختلف علمی، مذهبی، اخلاقی، سیاسی و اجتماعی بر جای گذاشت.

در شمار این تحولات آنچه بیش از همه به ویژه در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی جلوه‌گر بوده است دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است که به سهم خود آثار و نتایج عمیق و

جانبی بی‌شماری را به دنبال داشته است؛ «انقلاب صنعتی» نام مشهوری است که تحلیل‌گران و تاریخ‌نگاران غربی به این مجموعه از دگرگونی‌ها داده‌اند.^{۱۰}

ظهور «توسعه» و «نوسازی» به ویژه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم سبب پیدایش قدرت‌های عظیم اقتصادی جهان شده است و موجب ایجاد شکاف عمیق بین کشورهای توسعه‌یافته و غیر آن گردیده است. با مطالعه در کشورهای مدرن و توسعه‌یافته این نکته به خوبی روشن می‌شود که توسعه و نوسازی در خاستگاه خود مبتنی بر سوداگری، و سودجویی و کمیت‌انگاری است و انگیزه دائمی پیشرفت که در انسان مدرن به صورت یک دغدغه در آمده است یکی ارکان روح تفکر مدرن است تا آنجا که میان کشورهای غربی نیز همواره ترس از عقب‌ماندگی وجود داشته است.^{۱۱} همانطور که «هایلبرونر» اقتصاددان و محقق آمریکایی اذعان می‌دارد که انگیزه سودجویی با پیدایش «انسان نوین» پدید آمده است. حتی امروز هم اندیشه سودطلبی به خاطر سود، برای بسیاری از مردم جهان بیگانه است و غیبت آن در بیشتر طول تاریخ مدون، محسوس و آشکار است... این سودجویی و این فکر که هرکس باید مدام در پی بهبود زندگی مادی خودش باشد فکری است که برای بیشتر مردمان طبقات پایین و متوسط در مصر و یونان و روم ناآشنا و با فرهنگ قرون وسطی کاملاً بیگانه بوده است و فقط در دوره رنسانس و دوره اصلاحات در همه‌جا پراکنده شد، در حالی که غیبت آن در بین اکثر تمدن‌های شرقی محسوس است.

ایشان تأکید می‌کند که این مشخصه اجتماعی که در همه‌جا خودنمایی می‌کند چیزی شبیه صنعت چاپ کاملاً تازه است... نبودن فکر سودجویی به صورتی که راهنمای روزانه باشد... موجب شده است که بین دنیای بیگانه قرن‌های دهم تا شانزدهم با دنیایی که پس از آن آغاز شد تفاوت فاحش پیدا شود.^{۱۲}

۲- مدرنیته و ویژگی آن

از آنجا که «توسعه» و «مدرنیته» در فرآیند تولد و بروز و ظهور چنان در هم تنیده است که

سبب خلط عده‌ای میان این دو واژه و پی آمده‌های آن شده است، به بررسی این واژه می‌پردازیم. اصطلاح مُدرن از ریشه لاتین «modo» اقتباس گردیده است، این واژه در ساختار اصلی و ریشه‌ای خود به مفهوم به روز بودن «of today» و یا در جریان بودن «what is current» است. واژه مدرن و مدرنیته به کار می‌رود تا شیوه‌های رایج و معاصر زندگی فردی و اجتماعی و وضعیتی که پس از رنسانس به بعد در غرب پدیدار شده را از شیوه‌های سنتی آن بازشناساند. مدرن بر پایه‌های سنت و تاریخ و فرهنگ و اقتصاد آنجا شکل گرفته و ریشه در معرفت‌شناسی حسی و عقلی آنان دارد^{۱۳} و «مدرنیسم» به اندیشه عقلانی معاصر و تمدن جدیدی که در اروپا و آمریکای شمالی در خلال سده‌های اخیر^{۱۴} و به ویژه در ابتدای قرن بیستم روی کار آمد، اشاره دارد.

از میان ویژگی‌های ساختاری آن مطالعه در شتاب دگرگونی‌ها در عصر نوین، پهنه و قلمرو آن، ماهیت و محتوای واقعی مدرنیسم در خور توجه است. از جمله ویژگی‌های محتوایی آن - که سبب تبیین مفهوم مدرنیسم و تفاوت آن با توسعه می‌شود - می‌توان به ویژگی‌هایی در زمینه معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی و غیر آن اشاره نمود.^{۱۵} مدرنیسم در معرفت‌شناسی قائل است انسان تنها توانایی شناخت ظواهر پدیده‌ها را دارد و نمی‌تواند به واقعیت دست یابد و همچنین با اصالت دادن به علم تجربی بر برتری آن از راه‌های دیگر شناخت تأکید دارد و در امور زندگی بر آن تکیه می‌نماید.^{۱۶}

و در هستی‌شناسی هرگونه رویکرد اسطوره محور یا ماوراءالطبیعه‌گرا را مردود می‌شمارد، و خدا را از حاکمیت مطلق بر انسان و جهان به زیر کشیده و اصالت را به انسان می‌دهد. انسان‌شناسی از نگاه مدرنیسم تأکید بر فردگرایی و انسان‌مداری دارد، به آزادی بی‌قید و شرط او حکم داده، سبب پیدایش لیبرالیسم شده است و سعادت انسان را در سعادت دنیوی و جنبه مادی آن خلاصه می‌نماید.

از ویژگی‌های اجتماعی‌شناسی مدرنیسم می‌توان به پایه‌ریزی مدنیت نوین بر اساس جایگاه مستقل و آزاد انسان و پیوند مصالح عمومی با فداست فرد، اشاره نمود. مدرنیسم تجربه و زندگی اجتماعی را از شهود و تعبد الهی برتر می‌داند و قائل به اخلاق نسبی به جای اخلاق قطعی است و

حکومت و دولت را تنها در طول تأمین فردی می‌بینند. بحث از تعارض دین و مدرنیته و تجدد و سنت خود مجال دیگری می‌طلبد.

۳- مفهوم توسعه در گذر زمان و تعاریف آن

واژه توسعه معادل کلمه انگلیسی «development» است که از مصدر «develop» به معنای توسعه دادن، پرورش دادن، رشد و گسترش تدریجی، مشتق شده است. این واژه از دیرباز استعمال می‌شده اما در سده‌های اخیر مفهوم تازه‌ای به خود گرفته است.

از قرن هفدهم به بعد «آدام اسمیت»، «جان استوارت میل» و «مارکس» نخستین زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم توسعه که بعدها به صورت تئوری مدون «توسعه» نامیده شد را، ارائه دادند.

«اسمیت» از تراکم و انباشت سرمایه، تخصصی شدن روند تولید، تقسیم کار، سود محوری، به عنوان ارکان یک اقتصاد پیشرفته (توسعه یافته) نام برد و اقتصاد صنعتی را دعوت به نفوذ و ایجاد سیطره در میان سایر ملل می‌کند.^{۱۷} «میل» در تئوری خود به دنبال یافتن راههایی برای انباشت بیشتر سرمایه و بالا رفتن نرخ سود بود.^{۱۸}

«مارکس» نیز درباره تکیه بر مفهوم مدرن «کار و سرمایه» البته در قالب سرمایه‌داری غیرلیبرال و در چارچوب نظام سوسیالیستی به دنبال تحقق توسعه بوده است.^{۱۹} در اوایل سال ۱۹۰۵ «اسمال» در مقام تعریف از توسعه‌یافتگی آن را با شهر آیینی مترادف می‌گیرد.^{۲۰} و در سال ۱۹۱۱ «شومپیر» علاوه بر مسائل پیش گفته بر عنصر نوآوری در حوزه تولید و به اصطلاح خود او بر «انقلاب تولید» و دگرگونی در شیوه‌های تولید تأکید می‌کند.^{۲۱}

در خلال دهه‌های ۵۰ و ۶۰ مدل‌های مختلفی از توسعه به ویژه برای کشورهای توسعه نیافته ارائه شد.^{۲۲}

در طی این سالها اکثر تئوری‌های توسعه ناظر به توسعه صنعتی و اقتصادی است و عبور جامعه سنتی به مدرن را یک ضرورت تاریخی برای همه ملل قلمداد می‌کند و در یک کلام این نظریه‌ها توسعه را فرایند غربی شدن (westernization) به شمار می‌آورند بسیاری از کشورهای

جهان سوم به دنبال تقلید از الگوی غربی توسعه رفته و آن را به منزله مدینه فاضله اجتماعات بشری دانستند.^{۲۳}

اما پس از این سالها که با عدم توفیق و ناکامی این کشورها همراه بود، ضعف این نظریه‌ها آشکار شد و به تدریج صاحب‌نظران در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی به این باور رسیدند که توسعه امری چند جانبه بوده و دارای متغیرهای فراوانی است و برای موفقیت نیازمند بسترسازی‌های مختلفی در زمینه‌های فرهنگی اجتماعی و سیاسی می‌باشند.^{۲۴}

«هابرماس» عقلانیت ابزاری (Retionality) را از ویژگی‌های بنیادی توسعه معنا می‌کند که پیشرفت اقتصادی و افزایش توانمندی‌های ابزاری با بالا رفتن سطح تولید و در نتیجه تسهیلات مادی ملازمه دارد و در عین حال به عقیده وی عقلانیت فرهنگی نیز در کنار آن قرار می‌گیرد که در مجموع تجلی زمینه‌های عقل، منطق‌گرایی، مفاهمه، برقراری ارتباط و افزایش قابلیت‌های گفتمان می‌باشد. این تحلیل از توسعه از وجوه توسعه سیاسی به حساب می‌آید.^{۲۵}

تعاریف توسعه

بعد از بیان شکل‌گیری مفهوم توسعه و در گذر زمان که در ضمن به معرفی آن کمک می‌کند، به بیان چند تعریف معروف از توسعه می‌پردازیم:

الف) فریدمن: «توسعه یک روند خلاق و نوآوری برای ایجاد تغییرات زیربنایی در سیستم اجتماعی می‌باشد».^{۲۶}

ب) مایل تودارو: «توسعه جریانی است چند بعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی باورهای عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع در رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه کن کردن فقر مطلق است».^{۲۷}

ج) گونامیردال: «توسعه عبارت است از حرکت یک سیستم یک دست اجتماعی به سمت جلو به عبارت دیگر نه تنها روش تولید، توزیع محصولات و حجم تولید مدنظر است بلکه تغییرات در سطح زندگی، نهادهای جامعه، نظرها و سیاست‌ها نیز مورد توجه می‌باشد».^{۲۸}

□ اکثر تئوری‌های توسعه، صنعتی و اقتصادی است و عبور از جامعه سنتی به جامعه مدرن را یک ضرورت تاریخی برای همه ملل قلمداد می‌کند

□ از منظر امام خمینی، توسعه اسلامی در راستای ویژگی‌های وجودی انسان و هدف خلقت او و بعثت انبیاء که همان رسالت شرایع الهی است، معنا پیدا می‌کند

د) همچنین توسعه به بهینه‌سازی در استفاده از نیروهای بالقوه مادی و انسانی یک اجتماع تعریف شده است.^{۲۹}

همانطور که ملاحظه می‌شود، اکثر تعاریف ارائه شده برای «توسعه» بر اساس نیازهای مادی بشر در عرصه‌های مختلف زندگی شکل گرفته است.

بر اساس دیدگاه امام خمینی که برگرفته از آموزه‌های دین اسلام است توسعه معنایی دیگر پیدا می‌کند. از منظر امام توسعه اسلامی در راستای ویژگی‌های وجودی انسان و هدف خلقت او و بعثت انبیاء که همان رسالت اصلی شرایع الهی است، معنا پیدا می‌کند.

انبیای الهی آمده‌اند تا انسان را برای دستیابی به فلسفه وجودی خودش که همان نیل به کمال و تقرب به حضرت حق است، راهنمایی کنند، و در دنیای مادی او را به کمک شریعت و معارف الهی از چاه نفسانیت نجات داده و جلوه حق را به او نشان دهند.^{۳۰} اما از آنجا که انسان - این مخلوق برگزیده خداوند - در ساختار وجودیش دارای دو بعد مادی و معنوی است، دین اسلام نیز جامع این جهات بوده و تأمین‌کننده نیازهای مادی و معنوی او است و برای اینکه انسان به مقام انسانیت برسد برنامه اصلاح دنیا و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند برای او فرستاده تا در سایه تأمین مادیات به هدف اصلی خلقت و تکامل معنوی دست یابد.^{۳۱} لذا امام تصریح می‌کند که:

«اسلام دینی است که با تنظیم فعالیت‌های مادی راه را به اعتلای معنوی انسان می‌گشاید. ترقی واقعی همین است که رشد خود انسان هدف فعالیت‌های مادی گردد و اسلام دین این ترقی است.»^{۳۲}

امام بر این باور است که آنچه دخیل در ترقی و پیشرفت انسان و تکامل او است در کتاب و سنت بیان شده است و خداوند تمام مسائل مربوط به اجتماع و سیاست را بیان فرموده است.^{۳۳} ایشان در جای دیگری می‌گویند:

«خداوند تمام ابعاد انسان را آفریده است و توجه به آن دارد. انسان را با همه ابعادش می‌خواهد تربیت بکند، ... اسلام همین معنا که گفته شد در احکامش در قرآن، در حدیث... است. اسلام آنقدر به رفاه مردم، آسایش مردم و اینطور [امور] توجه دارد.»^{۳۴}

پس از منظر امام، توسعه به معنای تحقق فرایندی است که انسان را به این سعادت همه جانبه برساند.

۴- دین اسلام

از آنجا که مراد ما از دین، دین اسلام می‌باشد نیازی به بیان معانی واژه «دین» به طور عام نمی‌بینیم، و مراد از اسلام نیز آموزه‌ها و دستاوردهایی است که از قرآن و سنت معتبر به دست می‌آید و انواع و اقسام خرافه‌هایی که در طول تفکر اسلامی ما مطرح شده است ناشی از عوامل مختلفی چون فرهنگ‌های گذشته، بیگانه و عوام‌زدگی است و ربطی به احکام و تعالیم متعالی اسلام ندارد.

از دیدگاه اسلام عقل^{۳۵} و تجربه^{۳۶} در جای خود معتبر است که نوعی متدلوزی معرفت‌شناسی را به ما عرضه می‌کند و آن اعتبار دادن به حس و تجربه و عقل در کنار تعالیم و حیانی است.

بخش دوم

وجوه سازگاری دین با توسعه

در تبیین رابطه میان دین اسلام و توسعه و وجوه سازگاری این دو باید بحث را با توجه به تعاریف و برداشت‌های مختلف از توسعه که در بخش پیشین بیان شد پی گرفت.

۱- توسعه و مدرنیته

برخی توسعه را به معنای همراهی و پذیرش «تجدد» و «مدرنیته» گرفتند و تصور می‌کنند چون در مدرنیته نوعی رشد و توسعه تحقق پیدا کرده است پس الزاماً هر رشد و توسعه‌ای زائیده مدرنیته است و تنها راه رسیدن به توسعه دل سپردن به مدرنیته و بسترسازی لازم برای آن است. در این صورت با توجه به ویژگی‌هایی که برای مدرنیسم ذکر شد، وجه ناسازگاری آن با دین به خوبی روشن می‌شود که در عرصه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و غیر آن با مبانی دینی سرسازش ندارد. همانند جهان‌بینی‌هایی که در بحث (علم و دین)^{۳۷} بر اساس نظریات علمی چون نظام مکانیکی عالم ارائه گردید و به زعم افرادی چون «نیوتن» در تدبیر خداوند تشکیک نمودند. این اندیشه‌ها با مبانی دینی سازگار نمی‌باشند. همچنین در زمینه‌های مختلفی که به انسان‌مداری و معرفت‌شناسی مربوط می‌شود با هدف‌مندی انسان در زندگی هماهنگ نیست.

لذا عده‌ای مثل «سید قطب» عقیده دارند که ما باید مدرنیته را حذف کنیم و جلوی ورود این پدیده را بگیریم و برخی دیگر مثل «کسروی» و «میرزاملکم» خان و... قائل به حذف دین و پناه بردن به دامان سکولاریزم شدند؛ و برخی مثل «سید جمال»، و شهید «مطهری» و دیگران از راه‌های مختلفی دست به جمع میان این دو زدند که نقل و بررسی تعارض مطرح شده و وجوه و راه‌حل‌های ارائه شده و نقد آنها مجال دیگری می‌طلبد.^{۳۸}

اما باید خاطر نشان ساخت که درست است که وضعیتی که در غرب تحقق پیدا کرده است

متضمن رشد و توسعه است اما این گونه نیست که رشد و توسعه منشأ دیگری نداشته باشد، بلکه با توجه به توضیحاتی که در تبیین مدرنیسم و توسعه دادیم به خوبی فرق میان این دو واژه و تفکیک میان آنها روشن می‌شود، علاوه بر آن که بسیاری از متفکران حتی در غرب نیز مخالف مدرنیسم می‌باشند اما تمام این گروهها و افراد موافق با رشد و توسعه هستند و معتقدند که جهت رشد و توسعه و رسیدن به شاخصهای لازم اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی نیازی به پناه بردن به مدرنیسم نمی‌باشد.^{۳۹}

پروفسور دلاند پیچ استاد فلسفه دانشگاه کیف و استاد مؤسسه دین‌شناسی دانشگاه میلان مونیخ آلمان می‌گوید: «مدرنیته استفاده از اشیاء و ابزار نیست چون در چین قدیم هم تکنولوژی خاصی وجود داشته و ابتکاراتی داشته‌اند و یا در تمدن اسلامی در بغداد پیشرفتهایی موجود بوده است ولی معنای مدرنیته این نیست. معنای مدرنیته در ایدئولوژی بودنش نهفته است.»^{۴۰}

در کلمات امام خمینی این نکته به چشم می‌آید که ایشان تنها راه توسعه را مدل غربی آن که برخاسته از فرهنگ مدرنیته است را - قبول نداشته، راه رسیدن به توسعه یافتگی را متعدد می‌بیند و بر این نکته اذعان می‌کند که کشوری‌های مختلفی با تکیه بر فرهنگ‌ها و اعتقادات متفاوت به پیشرفت و توسعه دست یافتند در نتیجه ملت اسلامی نیز می‌تواند در عین عمل به اسلام و اجرای آن به ترقی و توسعه برسد. ایشان در این باره پس از نفی ارتباط میان عقب‌ماندگی کشورهای اسلامی با اسلام می‌گوید:

«مگر نمی‌بینند که کشورهای با قوانین و نظامات اجتماعی متضاد توانسته‌اند در پیشرفت صنعتی و علمی و تسخیر فضا با هم رقابت کنند و با هم پیش بروند.»^{۴۱}

۲- توسعه و رشد صنعتی

اگر توسعه را به معنای رشد صنعتی و بهره‌مندی از محصولات فن‌آوری تمدن غرب بدانیم باید دید آیا با اسلام سازگاری دارد یا خیر؟
برخی با طرح ناسازگاری میان بهره‌وری از دستاوردهای صنعتی و دینداری پرداخته و لازمه

برخورداری از مظاهر تمدن غرب را طرد دین و مذهب تلقی نمودند.^{۴۲} و رشد صنعتی جهان را که همراه شده بود با عصر نوزایی و ظهور تفکرات فلسفی مختلف و دین‌گریزی غربیان، شاهد بر این مدعا گرفتند.

در بررسی این معنای از توسعه و تعارض آن با اسلام ذکر نکاتی لازم است:

الف) با تأملی در مجموعه معارف اسلامی در می‌یابیم که استفاده از ابزار جدید و صنعت مدرن هیچ مخالفتی با فرهنگ اسلامی ندارد و انسان مسلمان می‌تواند از علم و تجربه و محصول تمدن سایر ملل استفاده نماید.

امام خمینی در موارد متعددی بر این نکته تصریح می‌کند که بهره‌وری از محصولات فن‌آوری و رسیدن به رشد و بالندگی در زندگی هیچ تعارضی با دین ندارد. هر چند استعمارگران و غربزدگان در صدد القاء این تقابل باشند و همواره به جوامع اسلامی این پیشنهاد را مطرح می‌کنند که برای رسیدن به دنیای مدرن - که هم مطلوب است و هم گریزی از آن نیست - باید دین اسلام و ارزش‌های اخلاقی را کنار گذاشت و همانند آنها به دامان سیاه فساد و تباهی و ابتذال پناه برد.^{۴۳}

شهید مطهری نیز در تحلیلی پیرامون جمع بین استفاده از مظاهر تمدن با فرهنگ دینی اذعان می‌دارد که دین اسلام به شکل و ظاهر و صورت زندگی که وابستگی تام و تمام به میزان دانش بشر دارد نپرداخته است و با قرار دادن هدف‌ها در قلمرو خود و گذاشتن شکل‌ها و ابزارها در قلمرو علم و فن از هرگونه تصادمی با توسعه فرهنگ و تمدن پرهیز کرده است؛ بلکه با تشویق به عوامل توسعه و تمدن یعنی علم، کار، تقوا، اراده، همت و استقامت، خود نقش عامل اصلی پیشرفت و تمدن را به عهده گرفته است.^{۴۴}

آنچه مهم است تهی شدن انسان از باورهای اصیل دینی و پایه مستحکم فکری است. انسان باید بداند در عین بهره‌وری از فرآورده‌های صنعتی جهان و همراه شدن با آهنگ پیشرفت، برای هدف متعالی خلق شده و به ظواهر زندگی مشغول نگردد و از مسیر اصلی منحرف نشود.

ب) در عصر ظهور اسلام نیز پیامبر(ص) مسلمانان را از استفاده از صنایع کشورهای غیراسلامی نهی نفرمود بلکه با تشویق آنان به علم‌آموزی چنان مسلمانان را به حرکت و پیشرفت

و داشت که خود سبب پیدایش رنسانسی در جامعه عربی آن روز گردید و مسلمانان با پشت سر گذاشتن عصر ترجمه به همه علوم رایج آن روز مسلط شدند و دست به مطالعه و تحقیق زدند و پایه گذار تمدن عظیم اسلامی شدند که بعدها اندیشه‌مندان مغرب زمین خود را به ترجمه آثار اسلامی که تنها میراث علمی جهان بعد از قرون وسطای اروپا بود، محتاج دیدند.^{۴۵} و همین فرهنگ و علوم ترجمه شده از کشورهای اسلامی بود که زمینه رنسانس و تحولات فرهنگی و علمی را در اروپا به وجود آورد.

امام، تمدن غربی را محصول تمدن مشرق زمین دانسته و بر این نکته تصریح دارند که این شرق بود که تمدن را به غرب صادر کرده است.^{۴۶} و اسلام در زمینه تحقق توسعه و پیشرفت جوامع بشری دارای توانمندی‌های بسیاری است.^{۴۷} بسی روشن است که مسلمانان با تکیه بر دین و آموزه‌های دینی در مدت بسیار کوتاهی این تمدن عظیم را بنا گذاشتند.

ج) پنداشت کسانی که دین‌گریزی غرب را عامل اصلی پیشرفت چشم‌گیر علمی و صنعتی آنان به حساب آوردند، درست نمی‌باشد؛ هر چند کلیسا در دوره‌ای از تاریخ غرب نقش منفی داشته و با هرگونه پژوهش علمی خارج از چارچوب کلیسا مخالفت می‌ورزید ولی نمی‌توان از آن نتیجه کلی گرفت و دین‌گریزی را عامل پیشرفت صنعتی به حساب آورد، بلکه از سالهای پایانی سده دهم میلادی به بعد شکوفایی دانش و معرفت در کلیساها و مجامع دینی آغاز شد و آکادمی‌ها و دانشگاه‌های بسیاری در سده‌های میانه مرکز تجمع دانشمندان بوده است، علاوه بر آن که اروپا نیز بر پایه ترجمه آثار علمی مسلمانان - که با تکیه بر فرهنگ دینی بر آن دست یافته بودند - پا به عصر نوزایی و شکوفایی گذاشت.^{۴۸}

از طرف دیگر دین‌گریزی آنان محصول پیشرفت و توسعه نبوده بلکه محصول متعدد دیگری است. مانند: برخورد دو گانه حکمرانان فاسد اروپا و بی‌اعتنایی عملی به دین،^{۴۹} عملکرد نادرست کلیسا در برخورد با مردم و جامعه، ضعف الهیات و عقاید دین تحریف شده مسیحیت، دینی نمودن برخی از دستاوردهای علمی توسط ارباب کلیسا^{۵۰} و در نتیجه ظهور لیبرالیسم در غرب.^{۵۱} از درون این علل اساسی عوامل مختلف دیگری نیز متولد می‌شود.

□ در دیدگاه امام، توسعه به معنای تحقق فرایندی است که انسان را به این سعادت همه جانبه برساند

□ اسلام با تشویق به عوامل توسعه و تمدن یعنی علم، کار، تقوا، اراده، همت و استقامت، نقش عامل اصلی پیشرفت و تمدن را به عهده گرفته است

علاوه بر آن که بسیاری از دانشمندان مشهور غرب که از پایه گذاران علم و صنعت جدید به شمار می آیند دیندار بودند و به هماهنگی و پیوند میان علم و دین می اندیشیدند و افرادی مانند «گالیله»، «نیوتن»، «انیشین»، «جاک لاک»، «رابرت بویل» (شیمی دان) و دیگران را می توان نام برد.^{۵۲}

در نتیجه آنچه برای توسعه لازم است محیط فرهنگی توسعه و خصوصیات و ویژگی های متناسب با جریان توسعه است و این بستر فرهنگی لزوماً یک بستر غیردینی مشابه آنچه در غرب رخ داده نیست؛ آنچه در غرب اتفاق افتاده انتخاب آنان و بسته به شرایط و فضای حاکم بر آن مناطق بوده است نه اینکه یک ضرورت منطقی توسعه باشد؛ چرا که انسان ها در ادوار گذشته تاریخ با داشتن اعتقادات دینی و یا عقیده به ماوراء الطبیعه هم موفق به برپایی تمدن های عظیم شده اند. لذا به باور امام در دوره معاصر نیز کشورهای مختلف با اعتقادات متفاوت توانسته اند به توسعه یافتگی دست یابند.^{۵۳}

بر این اساس این معنای توسعه با دین اسلام سازگار است هرچند در انحصار توسعه در این معنا و تنها توجه به این بعد از زندگی جای تأمل است که در صفحات بعدی بیشتر به آن می پردازیم.

۳- توسعه و اخلاق

با توجه به تعاریفی که برای توسعه نقل نمودیم ملاحظه می‌شود نگرش غالب به توسعه نگرشی مادی برای تأمین نیازهای انسان در عرصه زندگی دنیایی است و حتی کسانی که معانی عامی از توسعه ارائه دادند تنها به رشد و بالندگی در عرصه‌های مختلف برای نیل به سعادت دنیوی را مورد توجه قرار دادند.

بدیهی است چنین نگاهی به توسعه معلول نگاه فرهنگ غرب به انسان و جهان است. حال آیا اکتفا به چنین توسعه‌ای انسان را به سعادت حقیقی می‌رساند؟ و از طرفی همان‌طور که در بیان مفهوم توسعه ذکر شد توسعه غربی بر پایه سوداگری شخصی، انباشت سرمایه و دنیاطلبی و مانند آن استوار است که با ارزش‌های اخلاقی در تضاد است. بر اساس تحلیل جامعه‌شناس آلمانی (ماکس وبر) تا این شرایط فراهم نشود، توسعه حاصل نخواهد گشت در حالی که ارزش‌های دینی و اخلاقی انسان را به دیگرخواهی، جمع‌گرایی، اینثار و دست شستن از دنیا ترغیب می‌کند.

الف: بررسی نگرش مادی توسعه

همان‌طور که در صفحات گذشته بیان شد صرف پیشرفت اقتصادی و توسعه زندگی منافاتی با معارف دینی ندارد اما از ضعف‌های بارز این نگاه تک بعدی بودن آن است. از آنجا که جریان توسعه در غرب همراه با سکولاریزم و انسان‌مداری بود، توسعه، بسترها و ابزارها و ساز کارهای تحقق آن تنها از همین منظر مورد توجه قرار گرفت و بعد معنوی انسان و جهان در نگاه دانشمندان علم توسعه - که در فضای فرهنگ مادی نشو و نما یافته‌اند - یا به کلی فراموش شده و یا به صورتی فرعی درآمده است.

با توجه به آنچه در تعریف توسعه از منظر امام خمینی ذکر شد این نگرش هم در اساس و هم در نتایج و ثمراتی که بر آن مترتب است، هرگز نمی‌تواند مورد قبول و تأیید اسلام قرار گیرد. زیرا از منظر اسلام نه انسان در وجود مادی خلاصه می‌گردد و نه جهان به جهان مادی محدود می‌شود، از این روی توسعه و هر فرآیند دیگری که به منظور برآوردن نیازهای واقعی انسان شکل

می‌گیرد و ذهن و زندگی آدمیان را متأثر می‌سازد ناگزیر از پذیرش توجه و احترام به بعد غیرمادی انسان و جهان نیز می‌باشد.

در نگرش جامع به هستی می‌توان به شناخت ماهیت واقعی انسان دست یافت و در پرتو چنین شناختی است که حاجات واقعی جسم و جان آدمی به درستی شناخته شده و آن زمان است که توسعه مفهوم جامعی می‌یابد و همه ابعاد زندگی انسان را در بر می‌گیرد. این نگاه جامعه و همه‌جانبه در تعالیم نورانی قرآن و احکام اسلام نهفته است.^{۵۴}

از دیدگاه اسلام توسعه یک‌جانبه، هدف‌نهایی ادیان الهی نمی‌باشد، بلکه هدفی متوسط و وسیله‌ای در راه رسیدن به فضایل و مکارم اخلاقی و برای دستیابی به سعادت واقعی و اجرای کامل عدالت و در نهایت وصول به مقام قرب الهی است. به عقیده حضرت امام در نگرش مادی تنها به نیازهای مادی انسان و بُعد حیوانی او توجه شده است و از رشد و تعالی بعد معنوی و انسانی او غافل مانده‌اند. اسلام آمده است تا انسان را از مرحله حیوانی رشد داده و از هوای نفسانی خارج کرده و در سایه معارف الهیه و اخلاق و ملکات فاضله و اعمال صالحه به سرمنزل مقصود برساند.^{۵۵} در اسلام در کنار توجه وافر به رفاه و آسایش مردم به ابعاد دیگر انسان نیز توجه شده است.^{۵۶}

بر اساس آیات قرآن تأمین نیازهای مادی و بهره‌مندی از نعمت الهی امری لازم و مطلوب است.^{۵۷} خدا انسان را به دنیا آورد تا در آن اهل اصلاح بوده،^{۵۸} به آبادگری بپردازد،^{۵۹} از نعمت‌های آن استفاده کند و سپاسگزار در گاه الهی باشد^{۶۰} تا در نهایت مشمول رحمت الهی گردد.^{۶۱}

با مراجعه به آیات شریفه قرآن و احادیث پر بار معصومین (ع) از نگاه بدبینانه و سرشار از بدی ذاتی دنیا خبری نیست، بلکه به ارتباط مستحکم میان دین و دنیا و آخرت پی می‌بریم.

دنیا عبارت است از جهان خلقت که به دست علم و حکمت الهی به زیباترین صورت ممکن آفریده شده است و خداوند آن را سرشار از نعمت قرار داده است و وجود آنها خود نشانه‌ای از وجود خالق متعال است و هر یک از آنها آیه‌ای از آیات الهی است. بدیهی است که خداوند آنچه را خلق می‌کند بر اساس هدف و حکمت ویژه‌ای که در نظر داشته آفریده است و در نظام آفرینش برای آن وظیفه‌ای خاص در نظر گرفته شده است، پس نمی‌شود آنچه از حکمت الهی نشأت

گرفته و تدبیر خداوند در پس پرده آفرینش آن وجود داشته است، شیءای بد و مذموم باشد و مورد نکوهش خداوند قرار گیرد.^{۶۲} علاوه بر آن که در قرآن در موارد بسیاری به دنیا و مظاهر و مخلوقات آن قسم یاد شده است و روشن است به چیزی قسم یاد می کنند که مذموم نبوده بلکه خوب و پسندیده باشد.^{۶۳}

همچنین حضرت علی(ع) شخصی را که نزد وی دنیا را مورد نکوهش و مذمت قرار داده بود مورد عتاب قرار داد و فرمودند:

«همانا دنیا سرای راستی برای راست گویان، و خانه تندرستی برای دنیا شناسان، و خانه بی نیازی برای توشه گیران، و خانه پند برای پند آموزان است. دنیا سجده گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا، و جایگاه تجارت دوستان خدا است، که در آن رحمت خدا را به دست آوردند. و بهشت را سود بردند. چه کسی دنیا را نکوهش می کند؟ در حالی که دنیا جادشندش را اعلام داشته و فریاد زد که ماندگار نیست.»^{۶۴}

امام خمینی نیز بر این نکته تأکید نموده و بیان می کنند که جهان طبیعت و نعمت های موجود در دنیا هرگز در معارف دینی مورد سرزنش قرار نگرفته است بلکه جهان طبیعت جلوه ای از جلوه های حق تعالی است و برای اولیاء و اهل سلوک از هر جای دیگری مغتنم تر است.^{۶۵} امام در نامه ای عارفانه خطاب به فرزند ارجمندش می نویسد:

«پسرم... عالم ملک مورد نکوهش نیست، بلکه مظهر حق و مقام ربوبیت او است و مهبط ملائکه الله و مسجد و تربیتگاه انبیاء و اولیا - علیهم سلام الله - است و عبادتگاه صلحا و محل جلوه حق بر قلوب شیفتگان محبوب حقیقی... است.»^{۶۶}

از مطالب فوق روشن شده است که میان دنیا و آخرت پیوند و ارتباط مستحکمی برقرار است.

امام خمینی زندگی زودگذر انسان را در جهان طبیعت که می تواند در آن خوشبختی جاودانی را به دست آورد، دنیای ممدوح می نامد. ایشان می فرماید:

«برای انسان دو دنیا است: یکی ممدوح و یکی مذموم. آنچه ممدوح است حصول در این نشئه که دارالتربیه و دارالتحصیل و محل تجارت مقامات و اکتساب کمالات و تهیه زندگانی سعادت مند ابدی است که بدون ورود در این جا امکان پذیر نیست.»^{۶۷}

ایشان در ادامه به کلام حضرت امیرالمؤمنین که ذکرش گذشت استناد می‌کند. امام، دنیای مذموم را عبارت از تعلق قلب و محبت به دنیا می‌داند به گونه‌ای که فرد از حضرت حق غافل شده و به آن اکتفا نماید و گرنه دنیای اطراف ما که همان عالم ملک است مظهر جمال و جلال الهی است و مذموم نمی‌باشد.^{۶۸}

در نتیجه در فرهنگ دینی دنیا و آخرت از پیوستگی زیادی برخوردار است.^{۶۹} گرچه جهت‌گیری اصلی دین آخرت‌گرایانه است اما رستگاری اخروی متوقف^{۷۰} بر بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی است.

اما یک سو‌نگری به دنیا سبب شده توسعه غرب دچار پی آمدهای منفی مانند تنوع‌گرایی، لذت‌طلبی، اسراف و تبذیر، مصرف‌گرایی، آلودگی محیط زیست، بحران معنویت، سست شدن کانون خانواده و ... گردد.

امام خمینی درباره مشکلات توسعه بدون معنویت و اخلاق می‌گوید:

«آنها به کره مریخ هم بروند به کهکشانشان هم بروند، باز از سعادت و فضائل اخلاقی و تعالی روانی عاجزند، و قادر نیستند مشکلات اجتماعی خود را حل کنند، چون حل مشکلات اجتماعی و بدبختیهای آنها محتاج راه‌حلهای اعتقادی و اخلاقی است و کسب قدرت مادی یا ثروت و تسخیر طبیعت و فضا از عهده حل آن بر نمی‌آید.»^{۷۱}

این است که در کنار توسعه مادی، نیازمند توجه به اخلاق و معنویات هستیم تا سبب تعادل جامعه انسانی شود و این اعتقاد و اخلاق و قوانین تکامل‌بخش را اسلام دارد و در اختیار ما مسلمانان قرار داده است.

ب) بررسی ناسازگاری توسعه و ارزشهای اخلاقی

در آغاز باید بر این نکته تأکید نمائیم که توسعه پیوند وثیقی با فرهنگ و ارزش‌های حاکم بر آن دارد که باید در توسعه به غیر از عوامل اقتصادی به ارزش‌ها، انگیزه‌ها و طرز تفکر و به طور کلی روحیات جوامع توجه شود. زیرا اعمال هر فرد از افکار و اعتقادات و نظام ارزشی حاکم بر آن شخص سرچشمه می‌گیرد از این رو توسعه فرهنگی از پیش نیازهای توسعه اقتصادی است.

«گورو آلپورت» از روان‌شناسان معروف آمریکایی بر نقش نظام ارزشی در شخصیت و زندگی انسان تأکید کرده و نظام ارزشی حاکم بر روان فرد را عامل جلوگیری از بروز رفتار نامناسب و سبب پیدایش عادت‌های هماهنگ با تعهد، معرفی می‌کند.^{۷۲}

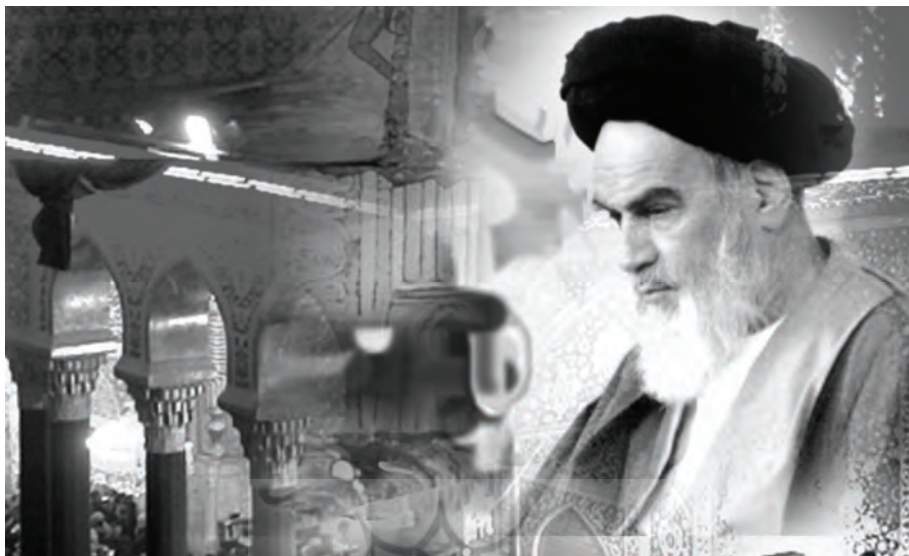
لذا ارزش‌ها و باورهای فرهنگی حاکم بر جامعه^{۷۳} و به طور کلی جهان‌بینی و اعتقادات مذهبی نقش تعیین‌کننده در رفتار افراد و روند توسعه و میزان آن دارد، در نتیجه افرادی مانند «مارکس وبر» ادعا می‌کنند تا شرایطی مثل جوامع غربی حاصل نشود، توسعه حاصل نخواهد گشت.

در بررسی این مطلب باید گفت: بدون شک توسعه با یک سلسله تغییرات اجتماعی همراه است و گذر از جوامع سنتی به جامعه‌ای پیشرفته و مدرن بدون تغییرات مذکور ممکن نیست، زیرا توسعه بدون رشد و رشد بدون تکنولوژی و صنعت امکان‌پذیر نیست و این خود برخی تحولات را در پی دارد. اما باید توجه بیشتر این تغییرات و تحولات فرهنگی پی‌آمد «مدرنیته» است و بیشترین انتقاد از توسعه متوجه همین تغییرات است نه خود توسعه، لکن جامعه‌شناسان می‌گویند این‌طور نیست که همه این عواقب اجتناب‌ناپذیر باشد.

از این روی برخی دانشمندان غربی معتقدند توسعه‌ای که در ژاپن اتفاق افتاد با تعریف تجدید و الگوی توسعه غربی مطابق نیست در حالی که در ژاپن بسیاری از ارزش‌های سنتی حفظ شده است.^{۷۴}

حاصل آن که در پاسخ به شبه فوق توجه به سه نکته حائز اهمیت است:

۱- تکنولوژی و رشد از نظر ذاتی و جوهری فسادآور نیست گرچه با توجه به واقعیت و طبیعت آدمی اگر انسان تحت کنترل و هدایت ارزش‌های معنوی قرار نگیرد ممکن است پی‌آمدهای منفی - که ناشی از حرص و طمع و جاه‌طلبی و سودجویی مفرط انسان است - به دنبال داشته باشد. بدیهی است توسعه، محصول این پی‌آمدهای منفی نیست، بلکه برآمده از مبانی و ارکانی مثل علم‌گرایی، نوآوری، توجه جدی به مسائل زندگی و دنیا، تعهد در کار، نظم‌پذیری و قانون‌گرایی، مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی و... که اینها ذاتاً با ارزش‌های اخلاقی در تعارض



نمی‌باشند، بلکه از ارزش‌های اخلاقی می‌باشند.

۲- رشد و توسعه زمینه‌های فرهنگی خاص خود را می‌طلبد اما بعضی از این زمینه‌ها در تمام جوامع مشترک و برخی از آنها متفاوت است و برخی تنها از موارد مقارن با توسعه غربی است و الزاماً از شرایط عام توسعه نمی‌باشد. همانطور که در صفحات قبلی ذکر کردیم امام نیز به این نکته اشاره دارد که کشورهای توسعه یافته همه از یک نوع فرهنگ خاص برخاستند بلکه با وجود قوانین و اجتماع متضاد با دیگری به پیشرفت صنعتی و علمی دست یافتند.^{۷۵} لذا برای ما نیز این امکان وجود دارد که با تکیه بر فرهنگ و دین خود به سوی توسعه گام برداریم.

۳- توسعه و رشد اقتصادی پیامدهای فرهنگی خاصی دارد ولی این پیامدها جبری نیست و بیشتر جنبه ساختاری دارد و با تأثیر از عوامل فرهنگی و اجتماعی تغییر شکل می‌دهند، بنابراین با تکیه بر فرهنگ غنی اسلام می‌توان بر ابعاد منفی آن فائق آمد. وجود تمدن‌های بزرگ در تاریخ بشر که بسیاری از آنها همراه با حفظ ارزش‌های اخلاقی بوده شاهدهی بر این مدعا است.^{۷۶} در

□ گرچه جهت گیری اصلی دین، آخرت گرایانه است اما رستگاری اخروی متوقف بر بهره‌مندی معقول و حساب شده از مواهب مادی است

□ توسعه فرآیندی است که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد تا افراد جامعه در این فرآیند مسیر تکاملی شایسته خود را پیمایند

فرهنگ دینی ما یک سری مفاهیمی به چشم می‌آید که به ظاهر با توسعه سرسازش ندارند مانند اعتقاد به معاد؛ ترغیب به زهد و قناعت؛ اعتقاد به قضا و قدرت و رضایت الهی و توکل و رزق مقسوم و.. ولی با تبیین درست هر یک از این اعتقادات روشن می‌شود که با توسعه منافاتی نداشته بلکه به نوعی می‌تواند در تحقق و گسترش آن و برخورداری همه اقشار جامعه از توسعه مؤثر باشد که توضیح و تبیین آنها مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

بخش سوم

توسعه از نگاه اسلام و عوامل مؤثر در آن

در بخش پیشین ذکر شده که اسلام با توسعه تعارضی ندارد بلکه خود در مقطعی از تاریخ اسلام، زمینه‌ساز توسعه و پیشرفت مسلمانان شد و آنچه در خور توجه است عدم انحصار الگوی مناسب توسعه، در توسعه غربی است،^{۷۷} بسیاری از افراد و صاحب نظران که در صدد بررسی توسعه و علل ناکامی کشورهای نظیر ایران هستند فرض را بر این گرفتند که الگوی غربی تنها راه رسیدن

به توسعه پایدار است، اما در صفحات گذشته بیان شد که الگوی غربی، تک بعدی و تنها ناظر به جنبه مادی زندگی انسان است که در آن نیز دچار مشکلات متعددی شده است.

با توجه به این نکته ضرورت تبیین توسعه اسلامی و عوامل آن بیشتر روشن می‌شود که بر اساس آنچه بیان شد از نگاه اسلام می‌توان توسعه را این گونه تعریف نمود:

«توسعه فرآیندی است که زمینه شکوفایی استعدادهای گوناگون انسان را فراهم می‌سازد تا با استفاده بهینه از منابع مختلف بستر مناسبی برای تأمین خواسته‌های متعدد و اصيل انسانی فراهم آورد، در نتیجه افراد جامعه در این فرآیند مسیر تکاملی شایسته خود را بیمایند.»^{۷۸}

هرچند در این مقاله در صدد تبیین سازگاری و یا ناسازگاری دین اسلام با توسعه بودیم اما به اختصار به ویژگی‌های توسعه از نگاه اسلام می‌پردازیم.

الف) ویژگی‌های توسعه اسلامی

۱- توسعه فراهم کننده زمینه شکوفایی استعداد برای همه افراد جامعه است.

۲- در این فرآیند تأمین خواسته‌های مادی و معنوی انسان در کنار یکدیگر مطرح است.

۳- توسعه فرآیندی جهت دار است و هدف نهایی از آن رسیدن انسان به کمالی است که شایسته او می‌باشد.

۴- در این توسعه به مجموعه معارف و آموزه‌های دین اسلام توجه می‌شود و سعی در تجدید تمدن اسلام دارد.

ب) عوامل توسعه در اسلام

در دین اسلام آموزه‌های بسیاری برای سامان بخشی به زندگی دنیوی و جهت دهی آن به سوی سعادت واقعی به چشم می‌آید. ابواب مختلفی در فقه مربوط به زندگی روزمره انسان و تدبیر امور دنیوی است. علاوه بر آن همان طور که بیان شد تعالیم دینی بر پیوستگی دنیا و آخرت تأکید دارد و رهبانیت و ترک دنیا را مردود می‌شمارد.^{۷۹}

اضافه بر آن عوامل دیگری^{۸۰} را نیز می‌توان برشمرد:

- ۱- اهتمام به علم و دانش و تفکر و تعقل.^{۸۱}
- ۲- تأکید بر کار و کوشش و طلب رزق حلال.^{۸۲}
- ۳- تأکید بر دقت و استواری در انجام کارها و نظم و انضباط.^{۸۳}
- ۴- تأکید به عزت نفس و سربلندی و نفی هر گونه وابستگی به غیر.^{۸۴}
- ۵- توجه به عدالت اجتماعی.^{۸۵}

پی‌نوشتها:

۱. لاتوشه، سرژ، غربی‌سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، چاپ اول، انتشارات سمت ۱۳۷۹، صفحه ۹۹.
۲. آوینی، مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ اول، انتشارات حفظ و نشر آثار دفاع مقدس وزارت جهاد سازندگی، تهران ۱۳۷۲، صفحه ۶۰۵.
۳. ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹؛ ۶۰/۳/۴.
۴. همان، ج ۱۸، ص ۸۹-۹۰؛ ۶۲/۶/۹.
۵. خمینی، روح‌الله، ولایت‌فقیه، ص ۱۳-۱۴، چاپ هفتم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران ۱۳۷۷.
۶. ولایت فقیه، ص ۱۴.
۷. اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، انتشارات کویر، تهران ۱۳۷۳، ص ۵۰۰، سیمای زن در جهان، ایالات متحده امریکا، تحقیق از جلیل روشندل و رافیک قلی‌پور، مرکز امور مشارکت زنان نهاد ریاست جمهوری و... چاپ اول، نشر زیتون، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۲-۴۱.
۸. آوینی، مرتضی، توسعه و مبانی تمدن غرب، چاپ اول، انتشارات حفظ و نشر آثار دفاع مقدس وزارت جهاد سازندگی، تهران ۱۳۷۷، ص ۷۱، ۳۸، ۲۳، ۲۰.
۹. تاریخ توسعه اقتصادی و صنعتی در کشورهای مختلف به قرار ذیل است:

انگلستان ۱۷۸۳-۱۸۰۲	فرانسه ۱۸۳۰-۱۸۶۰	ایالات متحده ۱۸۴۳-۱۸۶۰	آلمان ۱۸۷۳-۱۸۵۰
سوئیس ۱۸۷۸-۱۹۰۰	ژاپن ۱۸۷۸-۱۹۰۰	روسیه ۱۸۹۰-۱۹۱۴	کانادا ۱۸۹۶-۱۹۱۴
۱۰. راهنمایی، سیداحمد، غرب‌شناسی، چاپ پنجم، مؤسسه پژوهشی امام خمینی قم، ۱۳۸۲، صفحه ۱۱.

۱۱. لاتوشه، سرژ، فریبی‌سازی جهان، همان، ص ۱۰۱.
۱۲. هایلیرونز، رابرت، بزرگان اقتصاد، ترجمه دکتر احمد شهسا، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران صفحه ۱۸ و ۱۶.
۱۳. هاروله براون، عقلانیت، ترجمه سید ذبیح‌الله جوادی، فصل‌نامه قیاسات، سال اول، شماره ۱، صفحه ۳۰ و ۲۸؛ رامپی‌یر، تاریخ علم، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۱، ص ۱۳۰.
۱۴. گیدنز، آنتونی، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۷، ص ۴.
۱۵. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: طالبی، ابوتراب، مقاله تجدد و سنت احیاگری، اندیشه حوزه سال ۶، شماره ۱، مرداد و شهریور ۱۳۷۹، ص ۶۵-۶۹.
۱۶. ملکیان، مصطفی، تجدد، هویت، سنت، نقد و نظر، ویژه سنت و تجدد ۲، سال پنجم شماره سوم و چهارم، ۱۳۷۸، ص ۱۷ و ۲۲.
۱۷. همتی، عبدالناصر، نگرش بر دیدگاه و مسائل توسعه اقتصادی، چاپ اول، سروش، تهران ۱۳۷۶، ص ۴۱ و ۴۳؛ هانت، دایانا، نظریه‌های اقتصاد توسعه، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکسی)، چاپ اول، نشر نی، تهران ۱۳۷۶، ص ۲۵-۲۳.
۱۸. همتی، عبدالناصر، همان، ص ۵۲-۴۹، و هانت، دایانا، همان، ص ۳۰-۳۱.
۱۹. زرشناس، شهریار، توسعه، چاپ دوم، نشر کتاب صبح، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۳۰-۱۲۹.
۲۰. ریچاردتی، گیل، همانف ص ۸۰-۷۹.
۲۱. هانت، دایانا، همان، ص ۴۰-۳۸.
۲۲. زرشناس، شهریار، همان، ص ۱۴۲-۱۳۲.
۲۳. بشریه حسین، نهادهای سیاسی و توسعه، فرهنگ توسعه ش، آذرودی، ۱۳۷۱، ص ۶-۵.
۲۴. دوپوتی، گزایوه، فرهنگ و توسعه، مترجمان زرین قلم و فراهانی، نشر یونسکو، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸ و گولت، دئیس، توسعه آفریننده و مخرب ارزش‌ها، برنامه و توسعه، شماره ۱۰، ص ۷۱-۷۰.
۲۵. دیوب، اس سی، نوسازی و ترجمه، ترجمه احمد موثقی، نشر قومس، تهران ۱۳۷۷، ص ۳۹.
۲۶. قره‌باغان، مرتضی، اقتصاد، رشد و توسعه، جلد اول، چاپ اول، نشر نی، تهران ۱۳۷۰، ص ۷.
۲۷. تودارو، مایکل، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات برنامه و بودجه، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۳۶-۱۳۵.
۲۸. جیروند، عبدالله، توسعه اقتصادی (مجموعه عقاید)، چاپ سوم، نشر مولوی، تهران ۱۳۸۶، ص ۸۳.
۲۹. سریع‌القلم، محمود؛ جهان سوم و نظام بین‌الملل، مقاله اصول ثابت توسعه، چاپ اول، نشر سفیر، تهران ۱۳۶۹، ص ۸۸.
۳۰. رک: تفسیر سوره حمد، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.
۳۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۶۰؛ ۵۷/۸/۶.
۳۲. همان، ص ۳۶۰.
۳۳. همان، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ۵۶/۱۰/۱۰.
۳۴. همان، ج ۷، ص ۲۸۸ - ۲۸۹؛ ۵۸/۲/۲۴.
۳۵. سوره محمد، آیه ۲۴.
۳۶. سوره غاشیة، آیه ۱۷ و سوره قاف، آیه ۶.
۳۷. پترسون، مایکل و دیگران، عقل و اعتقادات دینی مترجم احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ دوم، نشر طرح نو، تهران ۱۳۷۷، صفحه ۳۸۴ و ۳۶۱.

۳۸. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: ملکیان، مصطفی، تجدد، هویت، سنت، مجله نقد و نظر همان.
۳۹. خسرو پناه، عبدالحسین، آسیب‌شناسی مطبوعات، شماره دوم، چاپ اول، مرکز مطالعات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱، ص ۶.
۴۰. افق حوزه، سال دوم، شماره نهم، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲.
۴۱. ولایت فقیه، ص ۱۴.
۴۲. محقق داماد، سیدجعفر، سکولاریزم، دینی و سکولاریزم علمی، تقابل زندگی مدرن با اعتقاد سنتی، ماهنامه گزارش، شماره ۱۴۱، ص ۵۰ و ۵۱.
۴۳. صحیفه امام، ج ۳، ص ۵۳-۵۴ و ج ۲، ص ۱۵۸.
۴۴. مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، چاپ ۱۳ صدر، قم ۱۳۶۸، ص ۱۲۸. و مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، چاپ ۱۴ صدر، قم ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۹.
۴۵. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، نشر امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۲، ص ۳۹۵. و گوستاولویون، تمدن اسلام و غرب، ترجمه فخرداعی گیلانی، چاپ چهارم، مطبوعات علمی؛ ۱۳۳۴، فصل پنجم، ص ۵۵۶ به بعد.
۴۶. رک: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۸۵؛ ۵۸/۸/۶.
۴۷. همان، ج ۱۴، ص ۳۵۷.
۴۸. راهنمایی، احمد، غرب‌شناسی، ص ۱۰۷.
۴۹. جمعی از نویسندگان، مقاله لیبرالیسم، اندیشه‌ها و تحول، فصل‌نامه اندیشه حوزه، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۷۱، ص ۳۴.
۵۰. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، چاپ سوم، انتشارات زوار، تهران ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۳۱.
۵۱. دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه صفدر تقی‌زاده و ابوظالب صاری، ج ۵، (رنسانس)، ص ۴۰۶.
۵۲. استین والتر ترنس، دین و نگرش نوین، ترجمه احمدرضا جلیلی، نشر حکمت، تهران ۱۳۷۷، ص ۱۳۲؛ باربور، ایان، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی؛ مرکز نشر دانشگاهی؛ چاپ سوم، تهران ۱۳۷۴، ص ۴۵؛ جمعی از دانشمندان (۴۰ اندیشمند جهان) اثبات وجود خدا، (به کوشش جان کلوورمرنسا، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ اول، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
۵۳. ولایت فقیه، ص ۱۴.
۵۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۰؛ ۵۷/۱۱/۱۴.
۵۵. شرح چهل حدیث، چاپ سوم، نشر طه، تهران ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۶۶ و صحیفه امام، ج ۹، ص ۱۰ و ۲۵۴ - ۲۵۵؛ ج ۷، ص ۵۳۰ و ۵۳۱.
۵۶. رک: صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۸۹؛ ۵۸/۲/۲۴.
۵۷. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، چاپ ۶، صدر، قم ۱۳۶۹، ص ۲۴۲.
۵۸. سوره هود، آیه ۶۱.
۵۹. سوره بقره، آیه ۱۴۳.
۶۰. سوره انفال، آیه ۲۶.
۶۱. سوره اعراف، آیه ۵۶.
۶۲. سوره دخان، آیه ۳۸ و ۳۹.
۶۳. سوره الشمس، آیه ۱ تا ۶.
۶۴. نهج‌البلاغه «دستی» ص ۶۵۴ حکمت ۱۳۱. «ان الدنيا دار صدق لمن صدقها و دار غفایة لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزود منها و دار

- موعظة لمن اعظ بها، مسجد احناء الله و مصلی ملائكة الله و مهبط وحی الله و متجر اولیاء الله. اکتسبوا فیها الرحمة و ربحوا فیها الجنة. فمن ذا یذمها و قد آذنت بینهما و نادت بفراقها».
۶۵. شرح چهل حدیث، ج ۱، ص ۱۲۰ با تلخیص.
۶۶. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۲۱۳-۲۱۴.
۶۷. شرح چهل حدیث، ص ۱۱۹.
۶۸. ر.ک: همان.
۶۹. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، چاپ دوم، نشر اسراء، قم ۱۳۸۱، ص ۱۵۷.
۷۰. سوره بقره، آیه ۲۵۴ و سوره نحل، آیه ۱۰۷.
۷۱. ولایت فقیه، ص ۱۴.
۷۲. متوسلی، محمود، نگرش بر دیدگاه و سیاست‌های توسعه اقتصادی، چاپ اول، انتشارات وزارت خارجه، تهران ۱۳۷۲، ص ۲۴۱.
۷۳. سریع‌القلم، محمود، توسعه جهان اسلام و نظام بین‌المللی، چاپ اول، نشر سفیر، تهران ۱۳۶۹، ص ۹۷.
۷۴. محمدی عراقی، محمود، مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی و توسعه، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۳، ص ۴۲۹ - ۴۱۹.
۷۵. ر.ک: ولایت فقیه، ص ۱۴.
۷۶. خلیلیان، محمد جمال، فرهنگی اسلامی و توسعه اقتصادی، چاپ اول، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۸۱؛ ص ۲۹، ۳۱.
۷۷. لاتوشه، سرژ، غربی‌سازی جهان، همان ص ۱۳۵.
۷۸. خلیلیان، محمد جمال، فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی، همان ص ۲۳.
۷۹. جوادی آملی، عبدالله، نسبت دین و دنیا، ص ۲۲۶ به بعد.
- ۸۰ - جوادی آملی، عبدالله، انتظار بشر از دین، چاپ اول، نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰.
- مجموعه مقالات همایش اسلام و توسعه، مقاله (تاریخ اسلام: علم و توسعه) از دکتر غفوری، ص ۵۷ و مقاله (اسلام و توسعه) سیدمرتضی افقه، ص ۷۷.
۸۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۸۹-۲۰۸.
۸۲. ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۸۴.
۸۳. همان، ج ۱۳، ص ۲۸۷، ج ۷، ص ۴۷۹، ج ۱۱، ص ۴۷۴ و ۴۹۳ - ۴۹۴.
۸۴. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷.
۸۵. همان، ج ۸، ص ۲۵۵، ج ۱۷، ص ۴۳۴.